

بخش شانزدهم

نامه‌های شاهنامه‌ای

این بخش در برگیرنده ۵۵۶ نام میباشد.

آبتین - پدر فریدون • درچم: دارای اسب نیکو • (این نام دگرگون شده اسپیان و اسفیان است) •
 آتر تیتَر - (مانند مادر نیست): از نزدیکان گشتاسب کیانی • درچم: نیکگوهر، آتشین نژاد، نیکتبار •
 آتر گُشَب - (مانند مادر گذشت): سردار کیخسرو کیانی • درچم: آتش نام دارنده اسب نر نیرومند •
 آترو ترسه - (مانند آب رو بنده): پسر اسفندیار به نوشته بُندَه‌شَن • درچم: آتشین سخن مردانه • آتش نیک
 آتور ترس - از خانواده کیانیان • درچم: آتشین گفتار و نام ایزد سروش •
 آتور تریش - نگ به "آتور ترسه" •
 آخواست - (مانند کار داشت): سردار تورانی در زمان پشنگ • درچم: برتر نیک، بزرگ تیره و دودمان (شا) •
 آذرایین - نام دیگر پدر فریدون •
 آذر افروز - پسر مهنوش و نوه اسفندیار • درچم: فروزنده آتش •
 آذرافروز توس - چهارمین پسر اسفندیار • درچم: آتشدان توس •
 آذربرزین - پسر اسفندیار • درچم: آتش والا، آتش بلند و گرنامه‌یه •
 آذر به - از کیانیان • درچم: آتش نیک
 آذر پیک - پسر اسفندیار • درچم: پیک آتش، آتشین پیک، نیک پیام •

آذر چهر - از خاندان کیانیان • درچم: آتشین گوهر، گلگون سیما •
 آذر خَرَوَه - (مانند آذر کبود): از خویشان گشتاسب کیانی • درچم: دارنده فره آتش •
 آذر داد - از کیانیان • درچم: زاده آتش
 آذر سود - از کیانیان • درچم: آتش زند
 آذر سود - از کیانیان • درچم: بهره گیر آتش، سودبر آتش •
 آذر فر - از کیانیان • درچم: فره آتش
 آذر افروز - پسر اسفندیار •
 آذر گشَب - سردار نامی کیخسرو • آتشکده هشتم در بلخ • درچم: آتشین اسب نر نیرومند •
 آذر نرسه - پسر اسفندیار • پسر گودرز درچم: فرشته پیام آتشین •
 آذر نوش - پسر اسفندیار و آتشکده ای در بلخ • درچم: آتش جاویدان پیروز
 آذین وند - نام دیگر تهمورس • درچم: شهر آرا، غانو نگزار •
 آراستای - برادر پورشب • درچم: زیور دهنده، گمارنده، سامانگر •
 آراشتی - نگ به آراستای •
 آرش - سردار منوچهر، پهلوان یزدگرد دوم • درچم: درخشنده دلاور •
 آرمین - پسر کیغباد • درچم: شاد و خرم، آرام، بزرگزاده •
 آریاک - چهارمین نیای منوچهر •

درچم: آریایی نژاد دوست داشتنی •
 آزادسرو - دانشمندی از نژاد نریمان •
 آزاده خو - آوازه سام نریمان •
 آسا - پدر بهمن • درچم: آساینده •
 آسایان - مردی تورانی • درچم: آسا •
 آسپیان - نگ به "آبتین" •
 آستیان - نگ به آبتین •
 آسپیکان - نگ به آبتین •
 آسویه - نگ به آبتین •
 آشناس - فرزند تهماسب و پسر گرشاسب • درچم: شناخته، روشن •
 آگای مسواک - پسر نوذر • درچم: بلند آوازه، شناخته، دانای نامی •
 آلان شاه - شاه آلان • درچم: گلگونه
 آوگان - (مانند شادکام): پهلوانی در دربار فریدون • درچم: پرفروغ •
 آوند - سردار کیخسرو • درچم: بافر و شکوه، زیبا، درخشان، مهربان
 آوه - نگ به آوند •
 آیین گشَب - (گشَب مانند گذشت) دبیر هرمز چهارم • درچم: آیین دار دارنده اسب نر نیرومند، آتش پاک •
 آپرنگ - (مانند هم رنگ): پسر سام • درچم: فر و شکوه و درخشندگی •
 آپیه - (مانند زمینه): پسر کیغباد درچم: دارنده نیکویی و خوبی •
 آتَرَت - (مانند بهمن): پدر گرشاسب درچم: سومین فرزند، آتشین •

آترته - نگ به "اترت" •
 آتَرَد - از بازماندگان فریدون • درچم: آفریده آتش، سومین فرزند •
 آجَرَب - پسر سیامک • (چ • رو) •
 آخروور - (مانند کم زور): پسر کیخسرو درچم: نیک بالنده (شا) •
 آرجاسب - (مانند برجاست): یارو همبازی چوگان سیاوش • درچم: دارای اسب ارزنده و گرانبها •
 آرج ست - (مانند برجست): پهلوان زمان پشنگ • درچم: ستوده کام •
 آرجش - (مانند بهمن): نام شاهی • درچم: والا، گران ارج •
 آرونته - (مانند ارزنده): دلاوری از توران • نام آهنگی • درچم: ارزنده •
 آرواسب - نگ به "ارجاسب" •
 آرژنگ زره - پهلوان تورانی • درچم: گرانبه‌ازره، زره زیور یافته •
 آرَشَك - (مانند بهمن): از نیاکان گرشاسب، پدر تهمورس • درچم: دلیر
 آرَشَن - (مانند بهمن): نوه کیغباد درچم: پهلوان، دلیر، یل •
 آرفخشد - پدر ارمایل • (چ • رو) •
 آرمان - نام سرداری • درچم: دلاور و دلیر و در هر چیز تند و تیز، چابک
 آرمایل - از بزرگزادگان پارس •
 آرمنی - سردار ایرانی در جنگ با تازیان • درچم: اهورایی اندیش •

آرمین - نگ به " آرمین " .
اُرواتب - (مانند گشتاسب) : نام
 لهراسب پدر گشتاسب است . درچم
 دارنده اسب تیزرو و چالاک .
اُرواخش - (مانند گلکاشت) : برادر
 گشتاسب . درچم : توانای بالنده .
اُروسار - (مانند گلسرای) : سرداری
 که با کیخسرو جنگید . درچم : نیرو
 خواه ، نیرو جو .
اُروند - (مانند دربند) : پدر لهراسب
 درچم : دلیر و باشکوه .
اُرویش نَسپ - از نبیرگان منوچهر
اُرهنگ - (مانند سرهنگ) : سردار
 جاماسب . درچم : نیکوخواه توانبخش
اُسپایدا - (مانند در جایگاه) : سردار
 کیویشتاب . دلیرزاده پایدار .
اُسپا یود - (مانند برپابود) : برادر
 زریر و پسر لهراسب . درچم : نبرد
 گر و جنگجو سواره چابک .
اُسپروز - نام سرداری . درچم : دارای
 اسب رخشنده و روشن .
اُسپیان - نگ به آبتین .
اُسپیدور - (مانند دل بیشتر) :
 برادر جمشید . درچم : سپید رخشان
اُسپیهَر - (مانند در پیکر) : فرزند
 کیخسرو . درچم : گردون ، گیتی .
اُستونه - پسر ایرج . درچم : ستونپا
 و استوار ، پا برجا و پایه نیرومند .

اسفندیار - پسر گشتاسب . درچم :
 آفریده نیک و پاک .
اسفیان - نگ به " آبتین " .
اُشتا اُروند - (مانند درجا خرسند) :
 از دشمنان گشتاسب . درچم : دارنده
 هشت سوار .
اُشدا - (مانند فردا) : پسر سیاوش
 درچم : راست و درست کردار .
اشکیوس - سردار کوشانی ، یاری بخش
 افراسیاب . درچم : در آغوش گیر
 دلیری ، دلاور سخت کوش .
اُشکش - (مانند بهمن) : از سرداران
 بزرگ و از نژاد غباد . درچم : دلاور
اُشتر - (مانند گلپر) : وزیر خردمند
 و زیرک کیکاوس . درچم : هوشمند .
اُشوداد - برادر هوشنگ . پاکزادوالا .
اُشورت اُسپه - (مانند نخورد از کس)
 نام اوستایی سهراب . درچم : خوش
 آب و رنگ ، گلگون .
اُغریرس - (مانند در سینه) : پسر
 پشنگ و برادر افراسیاب . درچم :
 دارنده گردونه تندرو
اُغریرش - نگ به " اُغریرس " .
اُفراسیاب - پسر پشنگ ، شاه توران .
 درچم : هراساننده و ترسناک .
اُفراواک - (مانند پروادار) : پسر
 سیامک . درچم : بلند پرواز ، جاه جو .
اُقری - پسر سیامک . درچم : باشکوه

اُفشین - نبیره کیغباد . درچم :
 درخشان ، پر فروغ ، روشن .
اُگوان - نام دیوی نیرومند . درچم :
 استوار ، پا برجا : پایدار .
اُگای مَشوک - نگبه آگای مسواک .
اُلکوس - (مانند درگوش) : پهلوانی
 تورانی . درچم : کوه استوار (شا) .
اُلوا - (مانند سرما) : نیزه دار رستم
 درچم : ستاره رخشان .
اُمرکش - (مانند کمرکش) : پسر
 پشوتن . درچم : اورنگدار بسیار (شا)
اُناستوخ - پسر ایرج . (چ . رو) .
اندریمان - برادر و سردار ارجاسب
 و همبازی چوگان سیاوش . درچم :
 خودخواه ، خودکامه ، ستایش خواه .
اُوراش - (مانند سرکار) : پسر سیامک
 درچم : یاری شده ایزد دادگری .
اورمزد - سردار ایرانی . درچم : سرور
 دانا ، وارسته ستایش آمیز ، نیک اهورا
اورمزد شیروی - از کیانیان . درچم :
 سرور دانا ، شیرسیما ، توانای اهورا .
اورند - (مانند اورنگ) : پدر لهراسب
 درچم : اورنگ و فر وشکوه و بالندگی .
اوروت اسپ - (مانند سروداست) :
 اوستایی لهراسب . درچم : اسب تندرو
اوزو - (مانند هومنه) : پاد شاهی
 پیشدادی ، پسر تهماسب . شاهنامه
 (زاب و زو) آورده است . درچم :

یاری بخش و یاری دهنده . نیرو .
اوز و اُراک - (مانند روزه واره) : پسر
 دستان و برادر رستم . درچم : یاری ده
اولاد - (مانند پولاد) : پهلوان و
 مرزبانی در زمان رستم . پسرگاندی
 پهلوان تورانی . درچم : پیروز پیشرو
اُهرن - (مانند درشد) : برادر همسر
 گشتاسب . (چ . رو) .
ایرج - پسر فریدون . درچم : یاری ده
 آریاییها .
ایسپهر - (مانند دیرزیست) :
 فرزند کیخسرو . درچم : سپهر .
ایلا - پسر افراسیاب . (چ . رو) .
اُیندک - (مانند پرنده) : پدر جمشید
 درچم : آفریده روشنایی .
اُینگهد - (مانند کمر درد) : از تبار
 جمشید . درچم : درخشان و پرفروغ
اُیبیی ونگهو - (نبینی درمگو) :
 پدر کیکاوس . درچم : نگهبان جهان
 هستی . دارنده نیکی و خوبی .
اُییرک - (مانند همینه) : سومین
 نیای منوچهر . درچم : ایرانی نژاد .
اُییریو - ریشه اوستایی ایرج .
باد - دلاوری کردنژاد (مادی) . در
 چم : فرشته باد .
بادان پیروز - نام سرداری . درچم :
 پیروزمند پاداش دهنده .

بالا، کشیده، برانزنده •
بِرَاژَك - (مانند نوازند): (ن س) •
 درچم: برانزنده دوست داشتنی •
بِرَاَسَب - (مانند سردست): (ن) •
 ب) درچم: دارنده اسبان بلند
 بالا و خوش برو پیکر •
بِرَانُوش - برادر ساسان، شاهزاده
 ای ساسانی • درچم: جاویدان، نیک‌زی
بِرَتَه - (مانند خرمن): داماد
 داریوش سوم و سردار او، پسر کوچک
 کورش بزرگ • درچم: ستاره فروزان •
بِرَدَان - (مانند مردان): اشک
 نوزدهم، پسر بلاش، پدربابک، یکی
 از دبیران انوشیروان دادگر • در
 چم: گل زیبا، برانزنده، گرانمایه •
بِرَدِیَا - پسر کوچک کورش بزرگ و نام
 آرتامین برادر کمبوجیه • درچم: نیک
 ووالا، برانزنده، بلندپایه • ستاره •
بِرَدِیَا مَنَش - پسر هوتن، پسر
 گشتاسب، برادر زاده داریوش بزرگ
 درچم: والامنش، گرانمایه، نیک‌نهاد
بِرَزَام - (مانند درجام): نیای‌مانی
 درچم: برتر از ایزد زمین (شا) •
بِرُز آدِر - (مانند بردبادل): دادور
 بزرگ ساسانی، برادر بورژک میزبان
 اردشیر بابکان • درچم: آتش‌زبانه
 کش و شکوهمند •
بِرُز آدِر - نگ به برزآدر •

بِرُز آفرین - ازبزرگان ساسانی • در
 چم: آفریده باشکوه، شکوه زاده •
بِرُز آسَب - (مانند گرز دست): (ن) •
 ب) درچم: دارنده اسب نیک‌بر •
بِرُز گُشَسَب - (ن س) • درچم: با
 فر و بلند بالا و دارنده آتش‌اشویی
 نیک، یا نیک‌اندام دارنده اسب‌نر
 نیرومند •
بِرُز مَنَش - (ن س): درچم: والیا
 نهاد، بزرگ‌زاده، بلندسرشت •
بِرُز مَهَر - از بزرگان دربار اردشیر
 بابکان، دبیر انوشیروان دادگر، از
 رایزنان خسرو پرویز، پدر کارن یکی
 از سرداران بهرام گور • درچم: مهر
 بلند و شکوهمند، خورشید برکشیده
 و برافراخته، دلاور، پردل •
بِرُز وَنَد - (مانند گرز بند): یکی
 از فرمانداران سیستان در زمان
 داریوش سوم • درچم: باشکوه، بافر
 و بلندپایه •
بِرُز و مَهَر - (ن ب) • درچم: مهر
 سرب‌کشیده، خورشید بلند •
بِرُز یَرَشَتی - (مانند بردبیدیستی)
 (ن او ب): درچم: نیزه بلند •
بِرُز یَشَت - (مانند گرز دست):
 (ن ب) • درچم: بزرگ‌زاده، سرور •
بِرُزین سود - (مانند پروین بود)
 درچم: سودبزرگ، بهره بسیار •

بَارْمَان - (مانند کاروان): سرداری
 تورانی، پسر ویسه، برادر پیران و
 هومان و دژدار افراسیاب • درچم: بافر
بَاژَنَد - (مانند پازند): آوازه‌ریز
 است • درچم: نیک‌اندیش (شا) •
بَاژور - پهلوانی تورانی • درچم: پر
 توان، زورمند، توانا •
بَا مین - نامی در شاهنامه • درچم: پر
 فروغ و درخشان •
بَاوَرَد - (مانند پا درد): پسر گودرز
 درچم: با گل، گلانه •
بِیْرِ بِيَان - جامه رستم از پوست اکوان
 دیو • درچم: بپرازدی (بیان بَغ)
بِرَتَه - (مانند هسته): سردار کیخسرو
 و پسر کورش بزرگ • درچم: ستاره •
بِرَجَاسَب - (مانند برخاست): جنگی
 تورانی • درچم: دارای اسب زورمند •
بِرُز و - (مانند پرگو): پسر سهراب •
 درچم: بلندبالا، زیبا و تنومند •
بِرُز و ایللا - سردار تورانی • درچم:
 ایلای بلند بالا و زیبا •
بِرُزوی - (مانند پرگوی): نام بهرام
 گور در هند • درچم: والاشکوه‌مند •
بِرُزین - (مانند گلریز): پسر
 گرشاسب • درچم: بلندبالا، خوش‌پیکر
بِرُزین مَهَر - نام پهلوانی • درچم:
 آتش‌درخشنده، مهر شکوهمند •
بِرَسَام - (مانند درکام): فرمانده

سپاه بیژن • درچم: پرنیرو و خروشان
 و سیاهی برتر و چیره •
بِرْمَان - (مانند فرمان): سردار ی
 تورانی • درچم: همیشه برتر و بالنده
بِرْمایون - برادر فریدون، گاو شیر
 دهنده فریدون، نام پهلوانی • درچم
 پرمایه، بهره‌بخش، سودمند •
بِرْمایه - نگ به "برمایون" •
بِرُنَادِل - نامی است • درچم: جوان دل •
بِرُنَانُوش - (مانند کجا بود): نامی
 که فردوسی به والرین داده است •
بِرُزگ دَارَاب - پسر بهمن • درچم:
 دارنده گرانمایگی و بزرگی و مهر •
بِیَسْتَوَر - (مانند گشتگر): پسر زریز
 برادر زاده گشتاسب • درچم: زره‌بسته
بِیُوخت نَرَسی - پسر گیو • درچم:
 رستگار شده ایزد پیام •
بِیُور کَشَوَاد - آسی که گیو بر
 آن نشست و به جستجوی بیژن
 پرداخت • درچم: اسب گلگون‌ه
 کشواد (فرزند کی) •
بِیُوسپاس - نام پدر هومان • درچم:
 دارای بینش درونی ستودنی •
بِیُوشاه - آوازه هوشنگ پیشدادی •
 درچم: شاه مرز و بوم و کشور •
بِیُهرام - پسر گودرز و سردار کیکاوس
 درچم: پیروز، ایزد جنگ و چیرگی
بِیُهرام و رجاوند - پادشاهی دادگر

از نژاد کیان • درچم: بهرام والامند
بِهزاد - نام اسب گشتاسب و پسر
 اسفندیار • درچم: نیکزاد و نیکنیا
بِهستان - از نزدیکیان ارجاسب • در
 چم: نیک‌جاه، بلند پایه •
بِهمن - پسر اسفندیار ششمین شاه
 کیانی • درچم: نیک منش، نیک
 نهاد، نیک اندیش •
بیارش - (مانند کیارش): پسر
 کیغباد • درچم: دلاور بیهمتای رخشان
بیتک - پنجمین نیای منوچهر • در
 چم: دومین فرزند خانواده •
بید - نگهبان زندان کاوس • درچم
 آگاه و با دانش و دانا •
بیداسپ - (مانند دیدکرد): چهارم
 نیای کی گشتاسب • درچم: دارنده
 اسب نیک بیهمتا •
بیدرفش - برادر ارجاسب تورانی •
 درچم: پرچمدار •
بیژن - پسر گیو، خواهر زاده رستم
 و داماد افراسیاب و شوهر منیژه • در
 چم: آفریده یزدانی، ایزدگرا •
بیوراسپ - (مانند بی دربست):
 نام اژی‌دهاک • درچم: دارنده ده
 هزار اسب •
بیورد - (مانند بی درد): از خاندان
 یزدگرد • درچم: بی‌گل •

پا اوروه - (مانند با کوردل): ناویان
 نامی فریدون • درچم: یگانه، بیهمتا
پات آفره - پسر نوذر • درچم: نگهبان
 شکوه و بزرگی •
پات سروب - (مانند کارنبود): نام
 افسانه‌ای کیخسرو • درچم: نگهبان
 ناموری، پاسدار بلنداوازی •
پات هوسرو - (مانند کارسودبر):
 پسر گشتاسب • درچم: نگهبان نیک
 نامی، پاسدار خوشنامی • (هوسرو
 همان است که خسرو شده است) •
پارس - یکی از نبیرگان هوشنگ پسر
 پهلوی، پسر سام که گویند شهر استخر
 را ساخت •
پای والیک - پسر جمشید • درچم:
 نگهبان کار و نیرو و توانایی •
پَتَنیَه - (مانند نه‌کمره): خاندانی در
 آبان یشت که با گرشاسب جنگید •
پَدرام - (مانند فریاد): نبیره‌سام •
 درچم: خرمی، شادباش، بدرود •
پرتو ورشت - (مانند برتونگشت)
 نام برادر گشتاسب • درچم: پرکار •
پُرمايه - برادر فریدون • درچم: پر
 و مایه دار و سودمند •
پَرموده - پسر ساوه شاه • درچم: با
 اندیشه، با خرد، دوراندیش •
پَرنگ - (مانند پلنگ): پسر سام • در
 چم: درخشش شمشیر •

پریبُرز - پسر کیکائوس • درچم: بالا
 بلند، خوش اندام • نیک‌پیکر •
پَرِما - پسر نریمان • درچم: ایزدماه
 یا فرشته ماه •
پَرْمایه - پسر ساوه شاه • درچم: دلیر
پَرْموده - نگه به "پَرْمایه" •
پَشَن - (مانند دهن): سردار توران
 درچم: مرد جنگی، پیکارجو •
پَشَنگ - (مانند پلنگ): برادرزاده
 فریدون، پدر منوچهر، داماد ایرج و
 توس، پدر افراسیاب • درچم: استوار
 و پیش‌تازنده، جنگجو، دلیر •
پَشوتَن - (مانند نبودن): پسرکی
 گشتاسب و برادر اسفندیار • درچم:
 پیش‌کننده تن، جانباز، دلاور •
پَشین - (مانند زمین): پسرکیغباد
 درچم: دلاور، نیرومند دلیر •
پِلَشان - پهلوان توران • درچم:
 اندیشمند، دارای نیروی اندیشه •
پور ایلا - نبیره افراسیاب (چ رو)
پورپشتنگ - آوازه افراسیاب • درچم
 فرزند جنگجو و استوار •
پور دستان - آوازه رستم زال • در
 چم: فرزند نیرومند •
پور زال - آوازه رستم دستان •
پولاد - سردار زمان کیغباد •
پولادوند - پهلوان تورانی •
پیدا گشسب - (گشسب مانندگذشت)

درچم: آتش اشویی آشکار، دارنده
 اسب نر نیرومند نمایان •
پیران - پسر ویسه، سردار تورانی • در
 چم: پیشوا، خردمند، دانا •
پیشداد - نخستین شاه غانونگزار
پیلتن - پهلوانی از فرزندان رستم
 و آوازه رستم • درچم: دلاور، تنومند
پیلسم - پهلوان تورانی •
 برادر پیران ویسه • درچم: دارنده
 پای نیرومند و استوار •
پیل مست - نام سرداری • درچم:
 دلاور، خروشان، پرشور •
تاجبخش - آوازه رستم •
تاژ - برادر هوشنگو پسر فرّواک • در
 چم: تندرو، نیک‌تاز •
تَخار (تَخوار) - سردار کیخسرو • پسر
 زواره • درچم: نژاده (شا) •
تَرخان - سردار تورانی • درچم: آزاد
 سر، سرخود • (باید ترکی باشد) •
تَریتک - پنجمین نیای منوچهر •
 درچم سومین فرزند، فرزند بیهمتا
تَرّاو - داماد افراسیاب • درچم: تازان
تَلیمان - (مانند نریمان): پهلوان
 زمان فریدون • (چ رو) •
تَوایه - (مانند زمانه): سردارکی
 خسرو، پدر برّته • درچم: دلاور •
تور - پسر فریدون • پادشاه توران •

پسر جمشید از سمن ناز • درچم :
چست و چالاک و دلاور •
تورج - نبیره جمشید، پسرشیده،
پسر فریدون • درچم : تورانی •
تورک - پسر شیدسپ پادشاه زابل •
نیای افراسیاب • پدر زادشم • درچم
تور دوست داشتنی • گیاهی خوشبو •
تورژ - پسر تور - درچم : پوست درختی
که از آن کمان درست کنند •
توس - پسر نوذر ، سپهسالار کیخسرو
درچم : والاء، روشن، چشمه آب (شا) •
توسپاس - پدر هومان • درچم نگهبان
توس ، توس سنا •
توماسب - پسر منوچهر • درچم : دارای
اسبان پرزور و نیرومند •
تهماسب - پدر زاب پیشدادی • در
چم : دارنده اسبان تنومند و فربه و تند
تہمتن - آوازه رستم • درچم : دارنده
پیکر بزرگ و نیرومند •
تهمورس - سومین پادشاه پیشدادی
درچم : پهلوان، دلاور، نیرومند •
تیاک - سردار تورانی • (چ • رو) •
تیرآوند - نام تیراندازی است • درچم
دارنده تیر، تیرانداز و فرشته تیر •
تی ترس - وزیر داراب • درچم : همآوا
و همراه بی ترس، دلاور •
جایار - از نیاکان گودرز • درچم :

بلند پایه ، والاء ، فرماند •
جاماسب - (مانند با ماست) : وزیر
افراسیاب و مرد خردمند توران •
داماد زردشت اسپنتمان • وزیر
گشتاسب • درچم : دارنده اسبان رام •
جانوسپار - وزیر دارا • درچم : دلاور
جانوشیار - جانوسپار •
جرتجاش - دلاوری تورانی (چ • رو)
جم - فروزه جمشید • درچم : همزاد •
جمشید - چهارمین پادشاه ایران •
پسر تهمورس دیوبند • او نوروز را
پایه گذاری کرد • درچم : جم درخشان
جَنبک - (مانند بهمن) : سرداری از
توران • (چ • رو) •
جندل - (مانند بهمن) : فرستاده
فریدون در دربار یمن (چ • رو) •
جون ماس - سردار تورانی • درچم :
برنای بزرگ (شا) •
جویا - پهلوانی مازندرانی •
جهانگیر - پسر رستم •
چهن - (مانند بمن) : پسر افراسیاب
و پهلوانی تورانی • سرداری ایرانی
پسر برزین • درچم : جهان ، سپهر ،
گردون ، دلاور درهم کوبنده •
چهن برزین - سازنده اورنگ فریدون
درچم : جهان بزرگ و زیبا ، دلیر •

چندل - نگ به جندل •
چنگش - (مانند لرزش) : سرداری از
توران • درچم : ستیزه گری و دلیری •
خراد - (مانند همای) : پهلوانی از
لشکر نوذر • سردار هرمزو بهرام •
درچم : آفریده خورشید رخشان •
خراسان سپهبد - سردار خراسانی •
خروتاسب - دارنده اسب نیرومند
خزر وان - (مانند کمردار) : پهلوان
تورانی • درچم : نگهبان خزر •
خسرو - آوازه شاهان ایران • درچم :
نیکنام ، خوشنام ، نیک شنو •
خسرو نژاد - سردار گشتاسب •
خحاش - (مانند مناز) : پهلوانی از
توران در زمان ارجاسب • درچم : پر
نیرو و توانا (شا) •
خوبچهر - پسر دارا از ناهید •
خوران - پهلوانی در زمان کیخسرو
که یکی از روستاهای اسپهان به نام
اوست • درچم : درخشان ، مهر فروزنده
خوزان - نگ به " خوران " •
خوشنواز - پادشاه ترکان • درچم :
مهربان نیک نواز ، نواز شکر ، نیک پنجه
دادآفرین - پسر سام ، پسر به آفرید
درچم : آفریده نیکویی و شکوه •
دادبرزین - شاه زابلستان • درچم :

زاده آتش •
دارا - نهمین پادشاه کیانی • پسر
رستم چهاردهمین شاه باوندی • در
چم : نیک منش ، مهربان •
داراب - نگ به دارا •
دزی - (مانند همی) : پسر سیامک •
دستان - آوازه رستم • درچم : نیرومند
دستان زند - نامی که سیمرغ بر
رستم نهاد • درچم : نیرومند دانا •
دشمه - (مانند نغمه) : سرداری از
ایران زمین نیای تخوار • درچم :
فرمانده و دلیر (شا) •
دماشان - دلاوری تورانی (چ • رو) •
دمنگ - (مانند پلنگ) : پسر سام •
دمور - (مانند مگوی) : از خویشان
افراسیاب • درچم : آواز نرم و آرام •
دوروشاسب - (مانند دور دواند) :
نیای افراسیاب • (چ • رو) •
دیوبند • آوازه تهمورس •
راسور - سرداری از نژاد گودرز •
رام اردشیر - پسر گشتاسب •
رامان - وزیر کیغباد • درچم : آرام •
رامی - پسر کیخسرو • درچم : شاد ، رام
رامین - پسر کیخسرو • درچم : رامی •
رخش - اسب رستم • درچم : سرخ و
سپید •
رستم تورگیلکی - پهلوان زمان بهمن

رستم - پهلوان بزرگ شاهنامه • در
چم؛ بالش و رویش، والایی و نیرومند
ویل اندام، پهلوان بالا •
رستن - (مانند رفتن)؛ وزیردارا •
درچم؛ رستگار، رها، آزاد •
رشنواد - (مانند سرفراز)؛ سرداری
از سپاه همادرنجنگ با رم • درچم؛
راستگو، درست کردار •
رمکتور - (مانند سمن بوی)؛ نیای
فریدون • درچم؛ دارنده گله گاو •
رویین - پسر پیران ویسه • درچم؛
استوار تن، رخنه ناپذیر •
رویین تن - آوازه اسفندیار • درچم
استوار تن، تنی رخنه ناپذیر •
رویین دژ - جایگاه ارجاسب • درچم
دژ استوار •
رُهام - (مانند کدام)؛ پسرگودرز •
درچم؛ نگهبان، پاسدار •
ریو - پهلوان ایرانی از بازمانده
های پشنگ • درچم؛ دشمن نیرنگ •
ریو نیز - (مانند برو پیش)؛ داماد
توس، سرداری ایرانی، پسرکیکاووس
درچم؛ نیست کننده نیرنگ •
زاب - هشتمین پادشاه پیشدادی •
پسر نوذر، پدرگرشاسب، نبیره تور،
پسر فریدون • درچم؛ یاری بخش، پر
زور، زبردست، نیرومند •

زادشم - نیای پشنگو افراسیاب •
درچم؛ زاده آرامش و نرمش •
زال - پدر رستم • پسر سام • درچم؛
سپیدموی •
زاماسب - (مانند واداشت)؛ وزیر
گشتاسب • درچم؛ ایزد زمین دارای
اسبان نیک و خوب •
زاو - نگه به "زاب" •
زراسب - پستوس، دامادکیکاووس •
درچم؛ دارای اسب خالدار و زرین •
زراوند - یکی از سه پسران مهر
نرسه • درچم؛ زرین، زیور یافته •
زراوه - (مانند زمانه)؛ پهلوانی
ایرانی • درچم؛ زرین •
زرسب - (مانند نشست)؛ گنجور
کیخسرو کیانی • درچم؛ دارنده اسب
زرین یا زرد رنگ •
زوه - سرداری تورانی • درچم؛ جوشن
زریر - پسر لهراسب، برادر گشتاسب
درچم؛ زرین برو جوشن زرین •
زرین پاشنه - از نامهای شاهنامه •
درچم؛ دلاور و سپهبد •
زند - پسر شاه سمنگان • درچم؛ هر
چیز بزرگ و شکوهمند، دانایی، خرد
زنده رزم - پهلوان تورانی • وزیر
سهراب • برادر تهمینه • پسر شاه
سمنگان • درچم؛ دلاور، نیرومند •
زنگله - (مانند زمزمه)؛ سرداری از

توران • (چ • رو) •
زنگوله - نگه به "زنگله" •
زنگوی - دلاوری تورانی • سردار
خسرو پرویز • درچم؛ دارنده گاونیک •
زنگه - (مانند بهمن)؛ سردار ایرانی
درچم؛ دارنده گاو سرزنده •
زنگیاب - از سرداران • درچم؛ دارای
گاو زنده و شاد •
زو - پستوما سب که پس از نوذر شاه
شد • از نبیرگان منوچهر • درچم؛
یاری بخش، پرزور، نیرومند •
زه - نگه به "زو" •
زواره - برادر رستم، پسر زال • درچم
سرزنده، باخرد، پهلوان •
زوشک - (مانند هومن)؛ هفتمین
نیای منوچهر • درچم؛ یاری بخش
بزرگ (شا) •
زُهیَر - (مانند نوین)؛ سردار کی
خسرو • (چ • رو) •
زیرک - خردمندی در دربار اژی دهاک
و خواجگزار او •
زَند - نگه به "زنده رزم" •
زَنده - نگه به زنده رزم •
زَنده رزم - نگه به "زنده رزم" •
زویین - پسرکیکاووس • درچم؛ نیزه •
سالار فرخ - آوازه سام نریمان •

سام - پدر بزرگ رستم • پسر نریمان •
درچم؛ آتش ورگه های تلایی در سنگ
و رنگ سیاه •
سام یل - آوازه سام • درچم؛ سام دلیر
ساوه - سرداری تورانی • درچم؛ زرناب
سَباک - (مانند کباب)؛ فرماندار
جهرم در زمان اردشیر بابکان •
سپانیاسپ - نیای افراسیاب، پسر تورک
درچم؛ دارنده سپاه سواره •
سپای اسپ - سومین نیای گرشاسب
درچم؛ سواره سرباز، سواره سپاه •
سپَرنگ - (مانند بسردر)؛ پسر
سام • روستایی زیبا در سمرغند •
سپنتودات - اسفندیار پسر گشتاسب
درچم؛ آفریده خرد پاک • (ن • او) •
سپندار - اسفندیار •
سپندیار - اسفندیار •
سپندیه - اسفندیار •
سپهر - پسرکیخسرو • درچم؛ گیتی
سپهرم - سردار تورانی •
ستوه - سردار ارجاسب تورانی • در
چم؛ کم زور، نازورمند •
سُرخاب - (مانند گلکار)؛ دلاوری
از شیراز • پسر غارن • درچم؛ خوش آب
و رنگ، گلگونه •
سُرخه - پسر افراسیاب • درچم؛ سرخ
رو، کبوتر سرخ رنگ •
سرو - گوینده داستان شغاد •

سُغد - از خویشان رستم درچم :
آبادگر .
سَلَم - پسر فریدون، برادر ایرج و
 تور . آوازه سالار خاور و چین .
سَمکان - (مانند در زمان) : دلاور
 سپاه کیخسرو در جنگ با افراسیاب
سَمَنار - از خانواده سام نریمان .
سوفزای - وزیر کینغباد (چ . رو) .
سهراب - پسر رستم . درچم : خوش
 آب و رنگ و گلگونه .
سیاسپ - (مانند بکاست) : برادر
 افراسیاب . درچم : دارنده اسب سیاه
سیامک - پسر کیومرث . درچم دارای
 موی سیاه . (دراوستا : کوه سیاه) .
سیاوش - پسر کیکاوس . درچم : دارای
 اسب سیاه .
سینار - دلاور ایرانی . درچم : مرغ
 بزرگ ، سیمرغ .
سیه پیل - سردار گشتاسب . درچم
 دلاور ، نیرومند .
سیمرغ - پرنده بزرگ افسانه‌ای که
 درکوه البرز آشیانه داشت . درچم
 مرغ بزرگ و با شکوه .
شاپور - از پهلوانان منوچهر و سردار
 فریدون و کیکاوس . درچم : پسر شاه
شادان - پسر برزین . از بزرگان توس
شادران - سردار ایرانی . درچم : شاد

شادکام - برادر فریدون .
شادوش - پسر گودرز (همان شیدوش
 است) . درچم : درخشنده و پرفروغ
شاه ایلا - پهلوانی تورانی .
شاه کوه - آوازه کیومرث .
شاه گل - آوازه کیومرث .
شاوران - (مانند با سران) : پسر
 زنگه پهلوان ایرانی . درچم : پسر
 شاه .
شاهوی - (مانند بانوی) : فرزند
 بزرگ هفتواد . درچم : شاه بزرگ، نیک
شیدیز - اسب خسرو پرویز، بهرام
 گور، لهراسب، گشتاسب . درچم :
 درخشان و شیرنگ .
شَغاد - برادر ناتنی رستم (چ . رو)
شَم - (مانند سر) : پهلوانی کیانی .
 پسر تورک . درچم : آرام، نرم .
شَمَاح - پهلوان کیخسرو . درچم :
 آرام، نرم .
شَماسان - پهلوانی تورانی در سنگر
 سیاوش . درچم : نیرومند دلیر و آرام
شَمَر - (مانند زهر) : مردی دانا که
 بهرام گور او را به پادشاهی توران
 برگزید . درچم : آرام (شا) .
شمیران - از خویشان جمشید . دلیر
 تورانی . درچم : دره آرام .
شَتتوس - (مانند لب دوز) : دلاور
 کیخسرو . (چ . رو) .

شَنگل - (مانند سرپل) : شاه هند .
 درچم : نازگل، گل زیبا .
شهر - پسر افراسیاب . درچم : بزرگ
 زاده ، فرمند ، والا .
شهرسپ - (مانند دربست) : وزیر
 تهمورس . درچم : شهریار دارنده
 اسب شکوهمند و بزرگ .
شهرویه - پهلوان دربار منوچهر
 درچم : نیک‌تبار ، بزرگ نیا .
شَهَره - (مانند خرده) : از پسران
 افراسیاب . سرداری در زمان بهرام
 گور . درچم : بلند آوازه .
شهریار - پسر پیروز، پسر سهراب
 و پسر خسرو پرویز از شیرین . درچم
 نگهبان شهر ، پادشاه .
شهریورسپ - (مانند مردی نیست) :
 پدر گسته‌م، از سرداران یزدگرد نیکو
 کار . درچم : دارنده اسبان نژاده نیک
شیداسپ - (مانند بی کاست) :
 وزیر تهمورس . درچم : دارنده اسب
 درخشان یا سرخ مو .
شیدرتنگ - پهلوانی خردمند . درچم
 پرفروغ و درخشان .
شیدسپ - (مانند بیدست) : پسر
 گشتاسب . درچم : دارنده اسب مو
 سرخ و رخشنده .
شیدوش - (مانند سیروس) : پسر
 گودرز، پسر افراسیاب، برادر گیو .

درچم : درخشان، تابان، خورشیدچهر
شیده - پسر افراسیاب . درچم : پسر
 فروغ و رخشان . رخشنده . فرزند
شیر - سردار فریدون . درچم : دلاور
شیران - دلاور ایرانی . درچم : دلیر
شیرخون - راهنمای بهمن به جایگاه
 رستم . درچم : دلاور ، دلیر .
شیرآزاد - دلاور ایرانی در جنگ با
 تازیان . درچم : دلاور آزاده .
شیرزن - دلاوری تورانی در نزد
 کیخسرو با افراسیاب . درچم : دلاور
شیرنگ - آوازه اسفندیار . درچم :
 مانند شیر، دلاور، پردل .
شیروی - سردار منوچهر، دلاوری از
 توران، پسر خسرو پرویز . درچم :
 شیر دوست داشتنی و خوب .
شیرویه - فرزند بیژن . درچم : شیر
 پیکر ، شیر رخسار .
شیواتیر - آوازه آرش کمانگیر . در
 چم : تیرانداز استاد .
غارن - (مانند با دل) : زیشه آن
 "کارن" است . پهلوان ایرانی
 همراه رستم . پسر کاوه آهنگر . درچم
 جنگجو و دلاور .
غیاد - پسر کاوه آهنگر، پسر یزدگرد
 و پسر کیکاوس . درچم : نوآوری و نو
 سازی و دادگری کی نیک و والا .

عَرچِه - (مانند پنجه) : پهلوانی تورانی . (چ . رو) .

فایک - (مانند مادر) : پسر جمشید .

قَرایِرز - پهلوان ایرانی . درچم : شکوهمند ، والا ، بلندبالای زیبا .

فَراسیاک - افراسیاب .

قَرامرز - پسر رستم . درچم : بالاتر از بوم و بر ، بخشنده دشمن .

قَریوس - پهلوان تورانی . درچم : باتبار ، باتیره ، نیک نژاد .

قَرتوس - سردار افراسیاب . درچم : فرو فروغ توس .

قَرخار - دلاور تورانی . درچم : بتخانه

قَرخزاد - نام دوم گشتاسب . سردار بهرام چوبین . سردار خسرو پرویز و استاندار خراسان ، پسر رستم در جنگ با تازیان .

قَرخ کلاه - آوازه کیخسرو .

قَردوسی - سخنسرای پادتازی . او هموند "آزادگان" و "هزار فرزندگان" بود . درچم : مینوی .

قَرشاورد - پسر گشتاسب ، برادر اسفندیار . درچم : برترین گل روشن

قَرشوکر - (مانند هر سو کرد) : سردار ارجاسب . درچم : درخشانگر و آفریننده روشنایی و فروغ .

قَرشید - برادر پیران ویسه . درچم

درخشنده ، رخشان .

قَرشیدورد - نگد فرشاورد .

قَرقار - فرستنده پنهانی افراسیاب . درچم : خیس و تر .

قَرقیانی - در پرتو آن هوشنگ بر هفت کشور فرمان راند .

قَرواک - پسر سیامک ، پدرو هوشنگ . درچم : گفتار و آغاز سخن ، بلند پرواز ، بلند پایه ، پیشگام .

قَروود - پسر سیاوش و خسرو پرویز . درچم : خودخواه و بلندپرواز .

قَروهل - (مانند بگودل) : پهلوانی ایرانی . درچم : فروهر : روان همیشه جاوید آدمی .

قَرهاد - پهلوان کیکاوس . درچم : آتش شکوهمند ، فروغ آتش .

قَریان - نامور تورانی که خاندانش زردشتی شدند . درچم : شکوهمند و والا ، فرشتگان ، خشنود دوست .

قَریبرز - پسر کیکاوس . درچم : بلند بالا ، زیبا اندام ، کشیده بر .

قَریدون - پادشاه ایران ، سرنگون کن اژی دهاک ماردوش . درچم : دارنده سه نیرو : پندار ، گفتار و کردار نیک

قَغفور - پسر کوچک ساوه شاه . درچم : پسر خدا ، سرور ووالا .

قَیرش - پسر منوچهر . (چ . رو) .

قَیروز - از نژاد کیخباد . دلیر ایرانی

قَیونداد - چهارمین فرزند گشتاسب . درچم : باز یافته دادار .

قَیور - پادشاهی که به دست رستم کشته شد . درچم : نژادکی (شا) .

قَیون - نگد به " غارن " .

قَکله - (مانند زبله) : جنگجویی از فرزندان تور . درچم : موی میان سربا سرشار از گل (شا) .

قَکالی - سردار تورانی (چ . رو) .

قَکامییز - یونانی شده کمبوجیه .

قَکاموس - سردار تورانی . درچم : والای بزرگ (شا) .

قَکاس - پادشاه کیانی . درچم : داد گر نژاده ، دارنده چشمه ها و آرمان ، بزرگزاده با آرمان ، هستی دار نیک

قَکاوه - دلاور پادتازی . درچم : والا و بزرگزاده ، گرانمایه و فرمند .

قَکاوایان - نام درفش کاوه آهنگر .

قَکیوده - پسر تژاو . گله بان افراسیاب . درچم : گونه ای درخت جنگلی .

قَکتماره - (مانند درباره) : پهلوانی ایرانی . پسر کارن . (چ . رو) .

قَکدال - (مانند ندار) : نام دیگر گرسیوز برادر افراسیاب .

قَکدیور - بزرگ . توانگر . خداوند خانه . از نامهای شاهنامه .

قَکردوی - (مانند پرگوی) : دلاور ی

تورانی . درچم : دلیر ، بیل .

قَکردار تور - یکی از نیاکان فریدون . درچم : آتشین رفتار .

قَکرزم - (مترس) : از خویشان کی گشتاسب . درچم : فرمانده رزم کیانی

قَکرسادکش - (مانند فریاد کش) : برادر گشتاسب . (چ . رو) .

قَکرسیون - (مانند در میهن) : سردار تورانی . (چ . رو) .

قَکرکوی - (مانند درجوی) : نبیره سلم . درچم : دلیر ، زورمند .

قَکرگسار - (مانند مردسار) : پهلوان تورانی . درچم : توانا چون کرکدن .

قَکرماییل - بزرگزاده پارسی .

قَکروخان - (مانند خروشان) : فرزند ویسه ، دلاور تورانی .

قَکروی - (مانند مگوی) : از خویشان افراسیاب . درچم : دلیر (شا) .

قَکریمان - (مانند نریمان) : نام پدر سام نریمان ، شهر کرمان و پهلوانی

قَکژدهم - (مانند گلیند) : پدر گُرد آفرید . درچم : دلیر (شا) .

قَکژگویه - (مانند در رویه) : سردار تورانی . درچم : نادرست گو .

قَکشتاز - (مانند سرباز) : نامی در شاهنامه . درچم : دارنده چشم و تنی کوه مانند .

قَکشگان - (مانند درمان) : پسر فرخزاد

کشواد - (مانند فرهاد) : نام یکی از سرداران فریدون از فرزندان کاوه .
 درچم : فرزند کی، سخن‌والا و شیوا .
کلاهور - (مانند روابود) : پهلوانی مازندرانی است . (چ . رو) .
کلیاد - (مانند فرهاد) : پهلوانی تورانی . درچم : دارای بوی گل، دارای گاو نر تند و تیز، نیرومند (شا) .
کنداگشسب - (مانند برنا گذشت) : از سرداران بهرام چوبین در جنگ با ساوه شاه . درچم : دلاور دارنده اسب نر نیرومند .
کندر - (مانند پرگل) : پهلوانی تورانی . درچم : شهر و بوم .
کندر رو - (مانند کردخو) : از بزرگان زمان فریدون . درچم : دلاور، دلیر .
کواد - (غباد) : پسرکیکاوس . درچم : نوآور، نوآفرین، کی نیک و خوب .
کوارِ زَم - (مانند نوازه دل) : پسر اردشیر از کیانیان . (چ . رو) .
کوارِ سَمَن - (مانند هوا در سر) : از خویشان گشتاسب (چ . رو) .
کورنگ - پسر بیداسب، پسر تور و برادر گرشاسب، پدرزن جمشید، پادشاه زابلستان . درچم : همانند کوه پایدار و استوار .
کوه گوش - نام دیگر هومان .
کوهیار - دلاور ایرانی در لشکر

کیخسرو . درچم : استوار، پابرجا .
کهار - (مانند سوار) : سردار تورانی درچم : دلاور (شا) .
کهانی - (مانند روانی) : سرداری از توران . درچم : جهانی .
کهرم - (مانند رستم) : سردار توران برادر افراسیاب . درچم : پهلوان بلند پایه و دانا .
کهرمان - (مانند رستمان) : پسر تهمورس، برادر افراسیاب . درچم : بزرگ منش دانا .
کهزاد - (مانند گلداد) : از سرداران درچم : زاده کوه، دلاور، پایدار .
کهیار - (مانند گلدار) : از بزرگان زمان فریدون . درچم : استوار، توانا .
کهیله - (مانند نبیره) : نبیره افراسیاب . درچم : پوست درخت نیک دارویی و سودبخش .
کی - آوازه پادشاهان کیانی . درچم : پادشاه، فرمانده . در شاهنامه به چم والیا، ارجمند، گرانمایه .
کیا - پادشاه بزرگ، مرزبان، پهلوان **کی آرش** - دومین پسر کیغباد . درچم : دلاور، شه‌ریار، دلیر .
کی آرمین - چهارمین پسر کیغباد درچم : بزرگزاده، شادمان، خرم .
کی آپیوه - پسر کیغباد . درچم : نیکی، والایی، گرانمایگی .

کیار - از بزرگان زمان فریدون . درچم یار و پشتیبان کی . نام گیاهی نیز هست .
کیارش - نگ به کی آرش .
کی آروند - نبیره کیغباد . درچم : فر و شکوه و زیبایی، تندوتیز و چابک .
کیان - دودمان پس از پیشدادیان . درچم : بزرگزاده، والیا، گرانمایه .
کیانشیر - سردار بهمن درچم : شیر کیان .
کیانوش - برادر فریدون . درچم : بزرگزاده کامیاب و جاویدان .
کی اوس - نگ به کیکاوس .
کی اوکی - پسر منوش، کیانیان . درچم : بزرگزاده در بزرگزاده .
کی بیارش - از سرداران . درچم : دو دلیر، دو بزرگزاده (کی) .
کی پیشین - پسر کیغباد، برادر کی کاوس . درچم : فرمانده دلاور .
کیخسرو - سومین پادشاه کیانی . پسر سیاوش . درچم : نیک‌نام بزرگزاد **کی شکن** - پسر کی بیارش، پسر بهمن . درچم : گرد، یل : بزرگزاده **کیغباد** - پادشاه کیانی، پدر کیکاوس درچم : دادگر راستین .
کی کامه - پسر "زاد" و پدر کیغباد درچم : دارنده بزرگزادگی کی، کامروا **کیکاوس** - دومین پادشاه کیانی .

پسر کی آپیوه، شوهر سودابه، پدر سیاوش، پدر بزرگ کیخسرو . درچم : دارنده چشمه‌ها، خواست و آرزو، دادگر نژاده و با تبار .
کی گشتاسب - پسر لهراسب، شاه کیانی . درچم : گران ارج دارنده اسبان بسیار خوب .
کی لهراسب - پدر گشتاسب . درچم : گران ارج دارنده اسبان تیزرو .
کی منوش - پدر نوذر . درچم : منوش بزرگزاده و والیا .
کی واسب - یکی از پهلوانان . درچم : والیا تبار، دارنده اسبان بسیار **کیوجی** - (کی اوچی) : پسر کیکاوس . درچم : بلند پایه، بزرگزاده .
کیومرس - سردودمان پیشدادیان . نخستین پادشاه ایران زمین . درچم : ناجاوید، جان وهستی ناپایدار **کیومهر** - نامی در شاهنامه . درچم : جان و زندگی درخشان، خورشید درخشان کی .
گاندی - پدر اولاد، فرمانروای همه مازندران (چ . رو) .
گراز - (مانند گذار) : از سرداران رستم . درچم : استوار، نیرومند، دلیر **گرازیان** - (مانند گلابدان) : نام پهلوانی است . درچم : نگهبان

توانایی و زورمندی •

گُرازه - پهلوانی ایرانی • درچم :

دلاور، زورمند، توانا •

گرامی - پسر جاماسب • درچم: گران

ارج، ارجمند، والا، فرمند •

گرانخوار - از سرداران، وزیران دشییر

باباکان • درچم: دلاور، یل، گُرد •

کرانمایه - وزیران دشییر بابکان • در

چم: ارجمند، والا •

کراهون - دلاوری زابلی در لشگر

گرشاسب • درچم: دلیر بزرگ (شا) •

گُرد - سردار منوچهر • درچم: دلیر

گُرداب - (مانند مرداب): هم‌آورد

سهراب • درچم: دارنده آوازه دلیری

گُرداسب - (مانند گل کاشت): از

پهلوانان بهمن • درچم: دارنده

اسب نیرومند •

گُردگیر - پسر افراسیاب • درچم :

دلاور، یل • زورمند •

گُردوی - (مانند گل بوی): دلاوری

تورانی • پهلوان دربار خسرو پرویز

و برادر بهرام چوبینه • درچم: دلیر

گُردون - (مانند روش بود): سردار

ایرانی که به دست اسکندر کشته

شد • در لاجم: دلاور، دلیر، گُرد •

گُردسپ - (مانند پردست): سردار

ایرانی در جنگ "التونیه" • درچم

دارنده اسب نیرومند •

گُرزَم - (مانند گذشت): پهلوانی

نامی و از خویشان گشتاسب • درچم

دلاور روی زمین •

گُرستون - (مانند روش بود): سردار

سپاه ماهوی سوری • (چ • رو) •

گُرسیوز - (مانند در بی در): برادر

افراسیاب، پسر پشنگ • درچم: کمزور

گُرسیون - (مانند در بی در): یکی

از پیشگامان سپاهیان ماهوی در

جنگ با بیژن • (چ • رو) •

گُرشاسب - (مانند برخاست): از

نیاکان سام، پهلوان فریدون، پسر

زو، سردار شاپور • درچم: دارنده

اسب خوش اندام، تیزمنش • دلاور،

پهلوان، آزاده منش •

گُرشاه - (مانند سرشاد): نام دیگر

کیومرث • درچم: پادشاه کوه، استوار

گُرگسار - (مانند خردسال): سردار

تورانی • درچم: توانا، نیرومند •

گُرگساران - سردار تورانی •

گُرگسر - سردار تورانی •

گُرگوی - (مانند درکوی): سرداری

تورانی • (چ • رو) •

گُرگین - پهلوانی ایرانی • پسر

میلاد • درچم: نیرومند چون گرگ •

گُرمانک - (مانند سرمایه): ایرانی

پاک نهاد دربار اژی دهاک تازی •

گُرمایل - نگ به "گرمانک" •

گُروخان - (مانند هلو بار): از بزرگان

زمان کیخسرو • (چ • رو) •

گُروی - (مانند هلوی): از خویشان

افراسیاب، پسر زره • (چ • رو) •

گُردهم - (مانند پل بست): جنگجو

و دلاور ایرانی، پدر گُردآفرید • در

چم: دلیر (شا) •

گُستهم - (مانند گلگشت): پسر

نوذر، برادر توس، دایی خسرو پرویز

درچم: گشوده، بخشنده، دلیر و دارای

زورمندی بسیار •

گُشتاسب - (مانند گل کاشت): پسر

لهراسب، پنجمین پادشاه کیانی •

اشو زردشت در زمان او بود • درچم

دارنده اسبان فراوان زورمند و فر

کیانی •

گُشسب - (مانند گذشت): دلاور زمان

نوشیروان دادگر، نیای بهرام چوبین

و از درباریان یزدگر نیکوکار • در

چم: دارنده اسب نر نیرومند •

گُشنجم - (مانند گلگشت): پسر

منوچهر • (چ • رو) •

گُفتور - (مانند شهر روز): نیای

فریدون • (چ • رو) •

گُلباد - نگ به "کلباد" •

گُل رخس - آوازه رخس، اسب رستم

درچم: گل سرخ و سپید •

گُلشاه - آوازه کیومرث •

گلگون - اسب گودرز و لهراسب •

گویت شاه - (مانند گوید شاه): پسر

اغریرس برادر افراسیاب • درچم:

نگهبان بزرگی •

گودرز - پسر گیو، پهلوان نامی کی

کاوس • درچم: استوار، نیرومند •

گوران شاه - سردار کیخسرو • درچم

آتش بزرگ •

گورنگ - شاه زابلستان که جمشید

دختر او را به همسری گرفت • برادر

گرشاسب • درچم: استوار، پایدار •

گولاد - پهلوانی ایرانی • درچم:

نیرومند و توانا •

گولخ - (مانند پولک): سردار توران

گهار کهانی - (مانند بهار جوانی)

سردار تورانی •

گیو - (مانند بید): پسر گودرز • از

پهلوانان نامی • درچم: زندگی، دلیر

گیوگان - (مانند بیدسار): پسر

کارن و پدر گُرازه • درچم: دلیر •

گیوه - (مانند میوه): پادشاه خاور •

سردار کیخسرو، پسر سیاوش • درچم

زندگی و هستی و دلیر •

لاد - پسر گرگین • درچم: سرخ رنگ و

گلگون (شا) •

لانی - پسر نریمان • درچم: پخش

کردن •

لشگر ستان - (مانند بندر بساز) :
 دلاور لشگر کی خسرو در چم : چیره
 و پیروز، دلاور و گُرد .
لَواده - (مانند سواره) : سردار نامی
 کی خسرو . (چ . رو) .
لَهاک - (مانند زمان) : برادر پیران
 ویسه . (چ . رو) .
لهراسب - پسر اورند شاه . سردار
 کی خسرو . در چم : دارنده اسب تیزرو
ماترَسب - (مانند مایه بند) : پدر
 آراستی، برادر پورشسب . (چ . رو)
ماخ - پیر خردمند و داستانگوی توس
 در چم : زر ناسره .
ماروسپند - سردار شیرویه . در چم :
 بیمرگ اشویی و پاک .
ماری - پسر کیومرث .
ماز - پسر فَرَوَاک، برادر هوشنگ . در
 چم : ماه، ایزد ماه .
مانوش - پسر کی پیشین، پدر لهراسب
 و نام کوهی که گویند منوچهر بالای
 آن زاده شد .
مانوشان - نگ به مانوش .
مانوش فر - پدر منوچهر .
ماهان - پسر کی خسرو . در چم : ماهها
ماهشاد - پسر نریمان، پدر بستام .
 در چم : شادمان دارنده ایزدماه .
ماهیار - وزیر داراب . در چم : دوست

و یار ماه و ایزدماه .
مرداس - (مانند سرداب) : پدر اژی
 دهاک مار دوش تازی که مردی نکو
 کار و خوب بود .
مردوی - (مانند سرکوب) : پهلوان
 تورانی . در چم : مرد و توانا .
مَنَدَش - (مانند بهمن) : پسرکی
 پیشین . (چ . رو) .
منوچهر - ششمین پادشاه پیشدادی
 در چم : زاده کوه منوش، مینوی رخ،
 زیبارو، یاری کننده، پهلوان نژاد .
مَنوش - (مانند خموش) : نیای کی
 لهراسب، پسر کی پیشین . در چم :
 نخستین آدم و آفریده .
مَنوشان - استاندار کرمان کی خسرو
 و نام کوهی است .
مَنوشن - دومین نیای منوچهر .
مَنوشگر - دختر زاده ایرج .
مهراب - پادشاه کابل . پدر رودابه .
 در چم : رنگ خورشید، فروغ مهر .
مهراسب - (مانند دل داشت) :
 پدر گشتاسب، جانشین کی خسرو .
 در چم : مهر درخشان دارنده اسب .
مهربزرگ - وزیر فریدون .
مهرنوش - پسر اسفندیار . در چم :
 مهر جاویدانی و کامیاب .
مهرانیک - پسر سام . در چم : ایزد
 بزرگ مهر، وابسته به ایزد فروغ .

مِهْرک - پهلوانی جهرمی از نژاد
 کیانیان . در چم : مهر درخشان .
مِهروَنَدک - (مانند مهر در بر) :
 پسر سام . در چم : وابسته به ایزد
 بزرگ مهر و فروغ .
مهرین - مردی تورانی یاری کننده
 گشتاسب . در چم : وابسته به ایزد
 مهر و روشنایی .
مَهشاد - پسر ترکان . در چم : شادمان
 از ایزد ماه .
می بُد - (مانند پی کن) : سپهبدی
 که به همراه سیاوش برای آشتی به
 مرز رم رفت . در چم : نگهبان می .
 (شاید چم دیگری هم داشته باشد)
میروی - (مانند میگوی) : سردار
 رستم فرخزاد در نبرد با تازیان .
 در چم : پیش تازنده (شا) .
میرین - نگ به "مهرین" .
میلاد - پدر گرگین از پهلوانان ایران
 در چم : مهرداد .
میلاو - نگ به "میلاد" .
مینوچهر - نگ به "منوچهر" .
نام خواست - پسر هزار، سردار نامی
 ارجاسب . در چم : نامجو .
نَیْتیه - (مانند مردیه) : پسری از
 کیانیان، فرزند و جاسب . در چم :
 تخمه و نژاد .

مزدا گشسب - (مانند فردا گذشت)
 سردار هرمز ساسانی . در چم : سرور
 دانای دارنده اسب نر نیرومند .
نَریمان - پهلوان نامی ایران . پدر
 سام . در چم : دلیر و پهلوان و دارای
 اندیشه بلند و والا، نرمش و مرد
 سرشت و نیرومند .
نَستور - (مانند سرپوش) : پسر
 زریر، برادر گشتاسب . در چم : زره
 بسته، جوشن دار .
نَستوه - (مانند درکوه) : سرداری از
 لشگر منوچهر، پهلوان دربار
 فریدون . پسر گودرز . در چم : خسته
 ناپذیر، پر خروش و تکاپو، جنگاور
 و ستیهنده، مردم جنگی .
نَستیَهَن - (مانند در میهن) : برادر
 پیران ویسه . در چم : جنگجو و پر
 تلاش و کوشا .
نواده - پدر "برته"، پهلوان نامی
 ایران . در چم : نوه و نبیره .
نَوَدَر - پسر منوچهر هفتمین پادشاه
 پیشدادی . در چم : زیبا و شایسته،
 آتش تر و تازه .
نوزاد - پسر گودرز .
نَوَشاد - (مانند بغداد) : پسر گودرز
 در چم : شهر زیبارویان و شادی نو .
نوش آذر - پسر گشتاسب، پسر
 انوشیروان دادگر، برادر اسفندیار

و نام آتشکده ششم زردشت درپارس
 درچم : آتش جاویدان و پیروز
نوشزاد - پسر اسفندیار، پسر
 انوشیروان دادگر، درچم : آفریده
 جاویدانی کامیاب
نونود - (مانند نوروژ) : پسر سیاوش
نیل - (مانند به دل) : دلاوری از
 توران (چ، رو)
نیاتوس - پسر توس، سردار روم
نیرم - (مانند دیلم) : همان نریمان
 است، نیای رستم، پدر سام، درچم :
 دلیر و پهلوان
نیوتور - (مانند پیل زور) : نیای
 ایرج، درچم : خودپسند و آبرتن
نیوزا - پسر گشتاسب، درچم : دلیر
 زاده، آفریده دلاوری و گردی
نیوزار - نگ به " نیوزا"
واستاج - پسر ایرج، درچم : از دودمان
 آریایی، ایرانی نژاد
وانیتار - پسر ایرج، درچم : چیره
ورازاد - از هم پیمانان افراسیاب
 فرمانروای سنجاب، درچم : زاده
 برتری، نیک نژاد، والا، فرمند
وَجاسب - (مانند رواست) : از خاندان
 کیانی، درچم : دارنده اسب بزرگ
ورزا - (مانند برپا) : پسر فرشید،
 پسر لهراسب، درچم : ورزنده

ونار - (مانند سوار) : از کیانیان
 درچم : چیره و برتر
وَنَدان - پسر ایرج از همسرش خوشک
 درچم : آرزو و آرمان
وَهوداد - (مانند هلو داد) : برادر
 هوشنگ، درچم : نیک آفریده
ویتندی - (مانند بیمرگی) : نبیره
 منوچهر، درچم : درهم شکننده
ویدرفش - نگ به " بیدرفش"
ویدگا - برادر آشان من، درچم : دارای
 گله گاو
ویراسب - (مانند بی کاست) : با
 هوش دارنده اسب
ویراک - سومین نیای منوچهر، در
 چم : هوشمند، هوشیار
ویس - دلداده رامین، پسر فریدون
 درچم : با تبار، تیره داربادودمان
ویسه - پدر ویسه و هومان و پیلسم
 و برادر پشنگ، درچم : باتبار
ویشتاسب - (مانند دیرداشت) :
 پدر افراسیاب، از خاندان نوژیها
 نوذر، درچم : دارنده اسب جنگی
 پیرو منش پاکی و راستی، بافرکیانی
ویفره - (مانند بیشتر) : سردار شاه
 فریدون، درچم : چیرگی بافر (شا)
ویگرد - (مانند بیدرد) : برادر هوشنگ
 دوچم : آفریده ایزد باد (شا)
ویو - (مانند بگو) : پسر گودرز، در

چم : نوداماد
ویونگهان - (مانند بی دستمال) :
 پدر جمشید، درچم : پرفروغ و نیک
هاراسب - (مانند ناراست) : نبیره
 نوذر، درچم : دارنده اسبان بسیار
هَجیر - پسر گودرز، پهلوانی ایرانی
 درچم : نیک برگزیده، نیک نژاد
هزار - پدر نامخواست، درچم : بلبل
هژیر - نگ به " هجیر"
هفتواد - مردی در شهر " کجاران"
 درچم : دارای هفت پسر، رستگاری یا
 اختر یا امشاسپند
هفتیل - هفت دلاور همراه رستم
 برای رهایی بیژن که به توران رفتند
هماوند - نام کوهی در ایران
هوچیتره - نگ به " هجیر"
هور - برادر تور، درچم : خورشید
هورمک - (مانند هوبره) : آوازه شاه
 جمشید، درچم : دارنده رمه های خوب
هوسپه - (مانند پوسته) : نواده نوذر
 درچم : دارنده اسبان نیک و خوب
هوش دیو - سردار تورانی، هوشمند
هوش نر - وزیر کیاکاوس، مرد بخرد
هوشنگ - پسر سیامک، آفریننده آتش
 درچم : سازنده خانه های خوب، دادگر
هوماسپ - پسر پشنگ، دارنده اسب نیک
هومان - پسر ویسه، برادر پیران، در

چم : نیک اندیش
هوم فراشمی - (مانند خوب نکاشتی)
 دستگیر کننده افراسیاب و سپارنده
 به کیخسرو (چ، رو)
هیتاسب - (مانند بی کاست) : او
 آرواخش برادر گرشاسب را کشت
 درچم : اسب به گردونه بسته
هیر - پسرهما، پدر پیشوتن، درچم آتش
هیرید - مغ بزرگ زمان گشتاسب
 کلیددار کیاکاوس، درچم : نگهبان آتش
هیرمند - از نامهای گشتاسب، در
 چم : ستایشگر آتش، توانگر و دارا
هیشو - (مانند ریشو) : با ژخواه مرز
 روم در زمان گشتاسب، درچم : با
 هوش و هوشمند (شا)
هیواسپ - از نبیرگان نوذر، درچم :
 دارنده اسب خوب
یار اسپند - اسفندیار
یازده رخ - نبردی که میان یازده تن
 از سرداران ایران با توران انجام شد
 درچم : یازده شاهین
یلان سینه - سردار بهرام چوبینه
 درچم : دلاور، زورمند، گرد
یم - درچم : جم، همزاد
یواسپ - (مانند رواست) : هیواسپ
یوختاسب - برادر گشتاسب، درچم
 دارنده اسب به گردونه بسته (شا)